



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران

مؤلفه‌های کاربردشناختی انذار در داستان حضرت شعیب علیه‌السلام

* علیرضا دلافکار

** محمدحسن صانعی پور

*** مهدی ارجمندفر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۰۹

چکیده:

در کاربردشناسی علاوه بر ساختار زبانی، بافت پیرامونی و عناصر و اطلاعات غیر ملفوظ (غیر مکتوب) را نیز باید در نظر گرفت. بافت پیرامونی انذار در یک مخاطبه نیز دارای مؤلفه‌هایی است که باعث تمایز این کار گفت از دیگر کارگفت‌ها می‌شود. خداوند در آیات زیادی در قرآن به انسان‌ها وعید به عذاب می‌دهد و از طرف دیگر به منظور پیشگیری از دچار شدن به عذاب وعده داده شده، فعل انذار و هشدار را کاربری می‌کند. به دنبال انذار، گروهی از انسان‌ها خائف گشته و با انجام اوامر و دوری از نواهی خداوند خود را از ابتلا به عذاب دور می‌کنند. بر مبنای تحلیل کاربردشناختی، انذار الهی بیان شده توسط شعیب (علیه‌السلام) دارای ساختار دقیق و منظمی است که با دقت و ظرافت خاصی از جانب منذر کاربری می‌شود. براین اساس حضرت شعیب در ابلاغ و اعلان انذار با اشاره به امری مخوف و ترسناک همراه با دلسوزی و محبت قوم خود را به روشنی و وضوح، بیم می‌دهد و با تکیه بر عقلانیت و دانایی و بدور از هرگونه اجبار و تحمیل عقیده و با بهره‌گیری از مکانیزم بازدارندگی انذار و بدون ایجاد رعب و وحشت و رعایت مرز انزجار و نفرت مخاطبان خود را آگاهی می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: کاربردشناسی، بافت پیرامونی، انذار الهی، حضرت شعیب (علیه‌السلام).

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور delafkar_ali@pnu.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور saneipur@pnu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور (نویسنده مسوول) m.arjmandfar@yahoo.com

مقدمه

زبان شناسی مباحث مربوط به زبان را بدون در نظر گرفتن زبانی خاص مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع زبان شناسی حاصل بررسی زبان‌های مختلف با وجود تفاوت‌های موجود در آنهاست و به دنبال این است که حقایق و ویژگی‌های مشترک که همه زبان‌ها را در یک چار چوب قرار دهد، کشف نماید. قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید که معانی و معارف آن هدایت انسان تا روز قیامت را برعهده دارد، باید از هر ابزاری برای دریافت دقیق و کامل معانیش بهره برد.

برای فهم معانی قرآن آنچه در وهله اول به ذهن خطور می‌کند تحلیل‌های صرفی و نحوی و یادگیری معانی مفردات و کلمه به کلمه آیه است. در حالیکه «زبان‌شناسی» با زیر شاخه‌های کلیدی معناشناسی^۱ و کاربردشناسی^۲ می‌تواند کمک شایانی به قرآن‌پژوهان نماید. شاید بتوان گفت که در بین این مباحث کاربردشناسی رد پای کمتری در بین دیدگاه‌های تفسیری و در نتیجه کتب تفسیری وجود دارد. لذا برای فهم هرچه بهتر مفهوم «انذار» و بومی شدن نظریه‌های کاربردشناختی در مطالعات قرآنی، نویسندگان این مقاله فعل انذار در قرآن را با تاکید بر رسالت حضرت شعیب (علیه‌السلام) محور بحث قرار داده‌اند و پس از بیان بحث‌های مقدماتی به تحلیل کارگفت انذار در داستان حضرت شعیب علیه‌السلام در سوره (اعراف/۹-۸۵) پرداخته تا یک نمونه عینی از بازشناسی مولفه‌های کاربردشناختی مربوط به تحقق یک مفهوم قرآنی (انذار) بیان شود. به این امید که افق‌های جدیدتری برای پژوهش‌های قرآنی و رسیدن

به معنای واقعی آیه با فهم دقیق واژه‌ها با استفاده از نظریه‌های کاربردشناختی فراهم شود. برای تحلیل کاربردشناختی یک متن آشنایی با بعضی مبانی مقدماتی و اصطلاحات به کار رفته در این علم ضروری است. در این قسمت به بیان چند اصطلاح متداول می‌پردازیم.

رویکرد کاربردشناختی به متن قرآن

کاربردشناسان به دنبال این هستند که معانی مورد نظر افراد، تصورات، مقاصد و کنش‌های آنان را در زمان گفتگو بررسی کنند. جورج یول نیز اینگونه بیان می‌کند که: وقتی جمله یا جملاتی را می‌خوانیم، تنها به دنبال این نیستیم که معنای واژه‌ها را بفهمیم بلکه مقاصد گوینده و نویسنده که قصد انتقال آن را دارد، استنباط می‌کنیم. بررسی معنای مورد نظر سخنگو را کاربردشناسی می‌نامیم. (یول، ۱۳۷۰: ۱۶۰). واضح است که اختیار انسان و حالات مختلف او در معنا نفوذ می‌نماید و یک جمله و یا متن که الفاظ آن دارای یک معنا بود و همانند جسم بی روحی بود، انعطاف زیادی می‌پذیرد و می‌تواند در حالات و شرایط متفاوت معانی متعددی در ارتباط با همان موقعیت را داشته باشد.

بر این اساس معنای جمله در سطحی فراتر از معناشناسی منطقی که در آن جملات گزاره‌ای مورد تحلیل قرار می‌گیرد، انجام می‌گیرد. و به دنبال معنایی فراتر از واژگان موجود در جمله می‌پردازد و بر این مسأله تأکید می‌نماید که قسمتی از معنای جمله از شرایط پیرامونی و محیط فیزیکی کلام نشأت می‌گیرد. برای تبیین معنای واژه انذار نیز علاوه بر ساختار زبانی (واژگان و عبارت‌های ملفوظ و مکتوب) بافت

1. semantics
2. pragmatics

پیرامونی (عناصر و اطلاعات غیر ملفوظ و غیر مکتوب) را نیز در نظر گرفت. در اینجا واضح است که برخلاف تصور غلط، برای فهم دقیق متن و قرآن کریم صرف تحلیل‌های صرفی، نحوی و بلاغی کافی نیست و با بسنده کردن به این علوم در فهم متن، بسیاری از زوایای متن بر خواننده پنهان می‌ماند.

برای نمونه در آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (توبه/۳۷) اکتفا کردن به معنای لغوی کلمات برای فهم این آیه کافی نیست. خلیل بن احمد فراهیدی نیز در العین در بیان ماده «نساء» علاوه بر بیان معنای تأخیر انداختن، اشاره به عادت عرب جاهلی نموده که ماه‌های حرام را جایجا می‌کردند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۷/۳۵۰). شاید نتوان ترجمه‌ای از ترجمه‌های قرآن را یافت که در بیان معنای تحت‌اللفظی این آیه به معنای لغوی اکتفا کرده و توضیحی فراتر از آن برای فهم این آیه بیان نکرده باشد.

باید گفت که تمایز بین جمله^۱ و گفته^۲ در کاربردشناسی و معناشناسی از اهمیت خاصی برخوردار است. جمله دارای ماهیت انتزاعی است که در نظریه دستوری تعریف می‌شود اما «گفته» به کارگیری یک جمله در یک بافت واقعی است. در واقع جمله با معنای ظاهری و تحت‌اللفظی خود به همراه منظور گوینده در یک بافت معین و محقق شدن معنای جمله به گفته تبدیل می‌شود. به عنوان مثال

جمله (هوای داخل اتاق گرم است) اگر در بافت و موقعیت معینی با منظور گوینده همراه شود، به «گفته» تبدیل می‌شود. برای نمونه ممکن است در بافت و موقعیتی خاص، شنونده به باز کردن پنجره اتاق مبادرت ورزد (عالیشاه، ۱۳۸۸ش: ۶). کلمه «زکات» در قرآن کریم نیز با توجه به موقعیت‌ها و شرایط متفاوت معانی مختلفی دارد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (مؤمنون/۴) در بیان معنای واژه «زکات» احتمال می‌دهد که معنای مصدری آن مقصود باشد که عبارت است از تطهیر مال نه آن مالی که به عنوان زکات داده می‌شود؛ برای اینکه سوره مورد بحث در مکه نازل شده که هنوز به زکات به معنای معروف واجب نشده بود و قبل از وجوب آن در مدینه زکات همان معنای پاک کردن مال را می‌داد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵/۱۰).

در واقع افراد برای بیان منظور خویش تنها پاره گفت‌هایی که حاوی کلمات و ساختارهای دستوری باشد، استعمال نمی‌کنند بلکه به واسطه آن پاره گفت، اعمالی را نیز انجام می‌دهند. به این مثال توجه کنید. اگر در محیط کار رئیس آن اداره به شخصی بگوید (شما اخراجید)، این عبارت نه تنها یک گزاره نیست بلکه به منزله یک عملی است که به اشتغال شما پایان می‌دهد. این اعمال که پاره گفت‌ها ایجاد می‌کنند، کنش‌های گفتاری است.

در آیات قرآن نیز ابلاغ اندازها و هشدارهای الهی به سوی بندگان کنش بیانی نامیده می‌شود. به دنبال این پیام در مخاطبان به فراخور اعتقادات و آمادگی درونی تأثیری در مخاطب ایجاد می‌شود که همان کنش غیر بیانی است. برای نمونه گروهی در درون خود از آنجا که می‌دانند که خداوند متعال قادر است و

^۱. sentence

^۲. utterance

واسطه او (پیامبران الهی) در ابلاغ پیام صادق هستند یقین حاصل می‌کنند که چنین هشدارهایی قطعا درست است و در آینده محقق می‌شود. گروهی نیز ممکن است آن را بعید تلقی نموده و ترجیح دهند که به این سخنان توجهی ننموده و حال خوش موجود خود را مکدر نمایند که همان کنش غیر بیانی است. به دنبال این واکنش درونی و غیر بیانی و تجزیه و تحلیل، مخاطبان از خود واکنش نشان داده و به تعبیر قرآن «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ إِنْ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس/۴۴-۴۰) پس گروهی به تصدیق اندازهای الهی پرداخته و تلاش می‌نمایند که اعمال و رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم نمایند که از عذاب الهی خود را حفظ نمایند. در مقابل بعضی به تکذیب علنی و زبانی پرداخته و تحقق آنها را انکار نموده و به بیان قرآن «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس/۳۰) به استهزاء سخنان پیامبران پرداخته و نه تنها در درون آنها تأثیر مثبت نداشته بلکه به بیان حضرت نوح علیه‌السلام «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح/۶-۵) در آنها نتیجه عکس داشته است و آنها از فرامین الهی دور شده‌اند.

بازسازی بافت پیرامونی در تحلیل کاربرشناسی

وجه تمایز میان نحو و معناشناسی از کاربرد شناسی در گرو بازشناسی مفهوم بافت و بکارگیری آن در

تحلیل زبانی است لذا «بافت» یکی از مباحث مهم و کلیدی در علم کاربرشناسی به حساب می‌آید. بیان جمله‌ها توسط افراد بر اساس موقعیت و با توجه به سن، جنس، موقعیت اجتماعی بر سر زبان آمده و مخاطبان نیز با در نظر گرفتن همین عوامل به سخنان متکلم واکنش نشان می‌دهند. «لیچ» بافت را دانش پیش زمینه‌ای می‌داند که نزد گوینده و مخاطب وجود دارد و در انتقال مقصود متکلم به مخاطب نقش اساسی دارد. (عالیشاه، ۱۳۸۸ش: ۹-۸). پرواضح است که مفهوم بافت در چنین رویکرد کاربرشناسی چیزی غیر از معناهای ظاهری کلمات و درج شده در فرهنگ لغت است.

موضوع اصلی در کاربرد شناسی تبیین نقش بافت در انتقال معنای صحیح از متکلم به مخاطب است (گیل، ۱۳۷۶ش: ۱۳۱). باید گفت که بافت یک متن همان چیزهای فرضی است که متکلم و مخاطب باید بدانند مانند جایگاه اجتماعی هر دو طرف مخاطبه، در خواست‌ها و نیازهای آنها. باید گفت که زبان همانند سایر فعالیت‌های اجتماعی انسان، در وهله اول از موقعیت متکلم تأثیر می‌پذیرد که طبقه اجتماعی، سن و جنس وی و بافت اجتماعی که در آن قرار دارد، شامل می‌شود. با کمی دقت این نکته به دست می‌آید که برای فهم متون به ویژه متون مقدس تحلیل‌های جامعه شناسی، روان شناسی، تاریخی ضروری است.

برای نمونه در قرآن کریم بیان سرگذشت اقوام مختلف بیان شده و در صدد تبیین و تحلیل این واقعیت است که گروهی از آنها به فرامین و دستورات خداوند که از زبان پیامبران به آنها ابلاغ شده بود سرپیچی نمودند و دچار عذاب شدند. این شرها و نقل رویدادها در کتب تاریخ توسط تاریخ نویسان و

مورخان نیز بیان شده است. اما آیا دریافت خواننده از مطالعه سرگذشت پیشینیان در کتب تاریخی با آنچه که در قرآن برای او بیان شده است برابر است؟ آیا بیان شرح حال اقوام گذشته در قرآن برای افزایش اطلاعات تاریخی مخاطبان است؟ خداوند در قرآن کریم با بیان داستان برادرانی که بر خلاف سیره پدرشان از انفاق و سهم الفقراء خودداری نموده و دچار عذاب شدند. (قلم/۳۳-۱۷)، چه اهدافی را دنبال می‌نماید؟

با توجه به مطالب گفته شده واضح است که خداوند به عنوان متکلم فراتر از معناشناسی و معنای بالقوه‌ای که در الفاظ و عبارات وجود دارد، به دنبال ایجاد تأثیر و عبرت گرفتن در مخاطب است و از آنجا که مخاطب او که انسان است دارای عقل و اختیار و جویای کمال و پیشرفت است با بیان سرگذشت پیشینیان به دنبال هشدار و انذار در مخاطبان خود است که در صورتیکه پا در جای پای گذشتگان قرار دهید، به سرنوشت آنها مبتلا خواهید شد. در واقع مندر به دنبال این است که انسان‌ها خود را از ورود به ورطه هلاکت در امان گذارند.

مؤلفه‌های کاربردشناسی انذار در داستان حضرت شعیب علیه‌السلام

خداوند متعال پیامبران را برای هدایت قوم خود به ابزار بیانی در قالب انذار و بیم‌دادن مجهز می‌کند که برای شکل‌گیری انذار الهی بدین شکل نیازمند وجود شرایط و مؤلفه‌هایی هستیم. مؤلفه بدین معنا که هر یک از آنها انذار را از دیگر کارگفت‌های کاربری شده در قرآن تفکیک نماید. لذا این مؤلفه‌ها به عنوان وجه تمایز این کارگفت از دیگر کارگفت‌ها نقش آفرینی

می‌کنند. در این قسمت برای فهم کارگفت انذار در قرآن ابتدا مؤلفه‌های تشکیل دهنده کارگفت انذار به اختصار بیان شده و سپس تطبیق آن مؤلفه‌ها در داستان حضرت شعیب (علیه‌السلام) بیان می‌شود تا ساختار این کارگفت در داستان حضرت شعیب (علیه‌السلام) تبیین می‌گردد.

خداوند در سوره اعراف آیات ۸۵ تا ۹۳ به بیان داستان شعیب (علیه‌السلام) و انذار الهی نسبت به قومش پرداخته است. واضح است که خداوند از این نقل قول هدف والایی را دنبال نموده و صرف بیان داستان و آگاهی مخاطب به مضمون آن نیست و به دنبال عبرت‌گیری در مخاطب و آگاه ساختن او جهت در امان ماندن از هلاکت است. اکنون تحلیل کارگفتی انذار در این داستان در سوره اعراف به اختصار بیان می‌شود. البته داستان این پیامبر الهی در سوره‌های (هود/۹۵-۸۴، شعراء/۱۹۰-۱۷۶) نیز بیان شده است که در صورت نیاز برای تبیین بهتر کارگفت انذار در سوره اعراف شواهدی از این سوره‌ها بیان می‌شود. اکنون این مؤلفه‌ها به ترتیب در ذیل بررسی و بیان می‌شود.

۱. ارسال حضرت شعیب برای ابلاغ انذار الهی

در این آیات خداوند حضرت شعیب (علیه‌السلام) را به عنوان گزارشگر پیغام و انذار الهی «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا...» (اعراب/۸۵) به سوی بندگان ارسال می‌کند تا قوم خود را از نافرمانی برحذر داشته و به آنها ابلاغ کند که از عاقبت پیشینیان عبرت گرفته «وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراب/۸۶) و خود را از ابتلا به عذاب الهی دور سازند. متکلم در اینجا علاوه بر کنش گفته که معانی لغوی الفاظ آن را بیان می‌کند، نیت و مقصود دیگری هم دارد و آن هم

هشدار دادن نسبت به امر خطرناک و اتمام حجت با مخاطب می‌باشد. لذا این گزارش دارای یک کنش در گفته است و خداوند متعال به عنوان متکلم بنده را قبل از عقاب آگاه می‌نماید و همه مسائل را برای او تشریح می‌کند تا جای هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نماند. در لایه‌ای دیگر نیز خداوند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را دعوت می‌نماید که انذار حضرت شعیب (علیه السلام) به مخاطبانش را برای قوم خود بیان نماید و آنها را از دچار شدن به سرنوشت آنها برحذر می‌دارد. این مطلب از کاربرد ضمیر غایب در «و الی مدین أخاهم شعیبا» (اعراف/۸۵) استنباط می‌شود و ضمائر بعد به صورت مخاطب بیان می‌شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

۲. انذار الهی بر مبنای ترس از تکرار عاقبت گذشتگان

حضرت شعیب (علیه السلام) پس از نهی کردن قوم خویش از کم فروشی و دوری از فساد در زمین، بر پسزمینه های دانایی قوم خود نسبت به آنچه که بر اقوام پیشین آمده است، استناد می‌کند و با تکیه بر ترس ناشی از این دانایی آنها را نسبت به دچار شدن به سرنوشت تأسف بار مفسدین و هلاکت آنها هشدار می‌دهد «وَ أَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۸۶). به عبارت بهتر مخبر عنه یک مقوله ترسناک و دهشت انگیز و خوفناک است که در بافت ذهنی مخاطب به عنوان جایگاه ترسیدن از آن یاد می‌شود و مخاطب با شنیدن آن دچار ترس و اضطراب می‌گردد. انذار کنشی لفظی و پیش گیرانه است که با نوعی آگاهی و هشدار باعث پیشگیری از انجام و تکرار عمل نامطلوب در آینده می‌شود (صادق زاده، ۱۳۹۱: ۸-۹). همچنین برای آگاه کردن آنها

به اینکه در صورت نافرمانی از خداوند نمی‌توانند از عقوبت کار خود در امان بمانند، متذکر می‌شود که طرف حساب آنها خداوند است «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف/۸۷) و پر واضح است که هیچ کس نمی‌تواند از عقوبت الهی در امان بماند.

۳. دلسوزی و محبت در انذار حضرت شعیب

خداوند متعال در این داستان رابطه حضرت شعیب (علیه السلام) و قوم خویش را رابطه‌ای برادرانه بیان می‌نماید و می‌گوید: «وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» (اعراف/۸۵). اینکه شعیب برادر مردم مدین خوانده شده، یا اشاره به خویشی وی با مردم مدین دارد و یا حکایت از آن دارد که او حتی پیش از نبوتش، انسانی دلسوز برای قوم خویش بوده است. پس در این آیات شعیب، پیامبری دلسوز و با محبت نسبت به مردم مدین معرفی شده است. انگیزه در انذار فقط محبت و علاقه و احسان به فرد انذار شونده است. تذکرات و هشدارهای پدر و مادر نسبت به فرزند با دلسوزی و احساس مسئولیت است و چه بسا نگرانی و دلسوزی آنها نسبت به مخاطب که فرزندشان است بیشتر از خود او باشد و در ابلاغ هشدار خود دلسوزی و خیرخواهی خود را با انجام حرکاتی از جمله ریختن قطرات اشک به مخاطب (فرزند) انتقال دهند. انذار خداوند نیز به بندگان از سر دلسوزی و محبت و خیرخواهی است؛ چرا که محبت او به بندگان بسیار بیشتر از محبت پدر و مادر به فرزند است و همیشه راه برگشت و جبران را به سوی بندگان گشوده و آنها را دعوت به باز گشت و جبران مافات می‌کند.

همچنین شعیب با برانگیختن عواطف مردم، دعوت خویش را آغاز کرد و گفت: «... قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

...» (اعراف/۸۵) در واقع خود را از آنها دانسته و خطاب به آنها گوید: «یا قوم» به این معنا که من نیز از خود شما و متعلق به خود شما هستم و خود را از آنها مجزا و مبرا ندانست. در واقع شعیب با نسبت دادن مردم مدین به خویشتن با گفتن «یا قوم» (ای قوم من) در صدد تحریک عواطف آنان بوده تا به این وسیله به آنان تفهیم کند که رسالتش در جهت منافع ایشان بوده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۲: ۲۲۶/۴)

۴. جایگاه «بینه» در انذار حضرت شعیب

حضرت شعیب دعوت خود را همانند پیامبران دیگر از مسأله توحید شروع می‌کند که آیه «... قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...» (اعراف/۸۵) صریحاً و بدون هیچگونه ابهام و لاپوشانی تصریح بروحدانیت خداوند متعال دارد. و این حکم علاوه بر اینکه فرمان عقل است «... قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» که بوسیله دلائل روشنی از طرف خداوند برای قومش آورده است. واژه «بینه» به تعبیر مفسران همچون «آیه» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۶/۸) و «معجزه» (طوسی، بی‌تا: ۴۶۲/۴) تعبیر شده‌اند که دلالت تام بر مؤلفه اساسی «روشنی و وضوح» در انذار الهی دارد. از آنجاییکه انذار حضرت شعیب (علیه‌السلام) واضح، روشن و میرهن بر همگان بود، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در سطح دیگر، انذار این پیامبر الهی را برای قوم خویش بازگو می‌کند تا مایه عبرت آنها قرار گیرد.

۵. مبنای عقلی انذار الهی

حضرت شعیب در انذار قومش تلاش می‌کند تا سخن خود و عمل برآمده از آن را بر مبنای عقلانیت و دانایی مخاطب خود بنا کند. بر این اساس زمانی که

مستکبرین قوم، شعیب و ایمان آورندگان را تهدید به اخراج و تبعید نمودند در پاسخ به آنها گفت که شما ما را دعوت به چیزی می‌کنید که از آن اکراه داشته و نزد ما ناپسند است (اعراف/۸۹). چنین می‌فرماید که ما از روی هوا وهوس و یا تقلید کورکورانه از بت پرستی اعراض نکرده‌ایم بلکه نادرستی او برای ما روشن است و توحید و یگانه پرستی را با تمام وجود پذیرفته ایم. اگر از توحید و خداپرستی دست برداشته و اعتقادات شما را بپذیریم، آگاهانه و از روی علم به خداوند متعال دروغ بسته‌ایم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۵۵/۶).

حضرت شعیب از قوم خود نمی‌خواهد که چشم و گوش بسته به حرفهای او اعتماد کنند بلکه برای آنها از جانب خداوند «بینه» و دلیل روشن آورد (اعراف/۸۵) و پس از آوردن دلیل و برهان از آنها خواست که کیل و میزان را کامل و تمام انجام دهند و از تضییع حقوق یکدیگر خودداری کنند اگرچه قرآن کریم به معجزه او اشاره نکرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۶/۸). به عبارت دیگر توحید عملی مبتنی بر توحید نظری است و ربوبیت الهی نیز «قد جائتکم بینه من ربکم» چنین اقتضا می‌کند که قبل از تکلیف بر انسان، به واسطه بینه و دلیل آشکار حقانیت فرامین الهی برای انس آنها روشن شود و سپس آنها به فرمانبرداری دعوت شوند.

همچنین به مخالفان خود مجال ابراز عقیده و بیان اعتقادات و دیدگاه‌هایشان را می‌داد و تحمل سخن مخالف را داشت تا مخالفین آنها بدون هیچ نگرانی و ترس عقیده خود را بیان نموده و زمینه برای یک گفتگوی صحیح و مناظره دو طرفه با شرایط مساوی فراهم شود (هود/۸۷-۹۱؛ اعراف/۸۸-۸۹). همچنین

در آیه «وَايَا قَوْمٍ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ» (هود/۸۹) مخالفین خود را هشدار می‌دهد که با تعقل و تفکر در سرنوشت گذشتگان از مبتلا شدن به سرنوشت پیشینیان دور شوند و بدانند هر آنچه برسر اقوام گذشته آمد سنت الهی است و هر کس این اعمال و رفتارها را انجام دهد، به همین بلایا مبتلا خواهد شد. فخر رازی تکرار عبارت «الذین کذبوا شعبیا» را دال بر وخامت حال آنها و شدت ذلت آنها می‌داند که ناشی از جهالت و عدم تعقل آنها است و عرب برای ابراز تفخیم و تعظیم چیزی آن را تکرار می‌کند مثل اینکه مردی به دیگری می‌گوید: «اخوک الذی ظلمنا اخوک الذی اخذ أموالنا» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۰/۱۴).

۶. عدم اجبار و تحمیل عقیده در انذار الهی

زمخشری در ذیل آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره/۱۱۹) اینگونه بیان می‌کند که پیامبران تنها مأموریت نسبت به آگاه کردن مردم از سرانجام و عاقبتشان دارند و نمی‌تواند تحمیلی بر مردم نسبت به پذیرش دین داشته باشد. لذا در قسمت پایانی آیه نیز بیان می‌کند که به خاطر سربلندی کردن و دوزخی شدن آنها از تو مؤاخذه نمی‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲/۱). آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزل/۱۹) نیز بیانگر این است که انتخاب بر اساس تدبیر، تعقل و آگاهی از حقوق محرز انسانها و مورد تأیید قرآن است.

باید گفت که انذار در واقع چیزی به جز اتمام حجت نیست. حضرت شعیب (علیه السلام) خطاب به قوم خویش می‌گوید: «فَتَوَلَّيْ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ

أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ.» (اعراف/۹۳). به این معنا شما که با وجود دلسوزی فراوان من و تلاش زیاد در ارسال پیام الهی، به اختیار خود از راه حق دوری کردید، پس لزومی ندارد که به حال شما تأسف بخورم. و یکی دیگر از مؤلفه‌های انذار تبیین می‌شود و آن هم این که منذر و هشدار دهنده اگر چه با دلیل و برهان و قول بلیغ و رسا سعی در هدایت مخاطبین خود دارد اما به هیچ وجه در صدد این نیست که عقیده خود را هر چند هم که حق است بر طرف مقابل تحمیل نماید.

۷. مؤلفه بازدارندگی در انذار حضرت شعیب

در کارگفت انذار تلاش در آگاه کردن مخاطب و ایجاد انگیزه در او برای تغییر مسیر در سایه عقلانیت و اختیار است. توضیح آنکه هدف از بعثت انبیاء، هدایت مردم به کمال است و برای سوق دادن انسان به راه حق علاوه بر آگاهی، انگیزه نیز لازم است. تا زمانی که انسان به کار خیر گرایش نداشته باشد، در مسیر درست قدم بر نمی‌دارد و این مهم در سایه انذار به دست می‌آید. (هوشنگی، ۱۳۸۹ش: ۱۰۰).

حضرت شعیب با استفاده از انذار و تبشیر، اعمال و رفتار امت خویش را کنترل و مهار می‌نمودند. از آنجایی که پیروان راه حق نیز در اقلیت بودند و همیشه از جانب مخالفین سرزنش می‌شدند، لذا یکی از ویژگی‌های لازم برای آنها استقامت در راه حق و داشتن هدف و انگیزه والاست تا در راه حق استقامت ورزند. حضرت شعیب (علیه السلام) نیز پیروان خود را که از جانب مخالفین مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، به یاری خداوند بشارت می‌دهد و آنها را دعوت به صبر می‌کند؛ «فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف/۱۸۷) و اینکه خداوند بین آنها و

دشمنانشان قضاوت خواهد کرد چرا که او خیر الحاکمین است. فیض کاشانی در معنای خیر الحاکمین گوید: «اذ لا معقب لحکمه و لا حیف فیه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۲/۲۲۰). خطاب در آیه به هر دو طائفه مؤمنین و کافران است که برای مؤمنان وعده و برای کافران وعید است (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۲/۱۹۴) تا کافران مغرور نشوند و مؤمنان مأیوس و دلسوز نگردند و انگیزه لازم برای پیمودن و استقامت در راه حق را داشته باشند. در واقع کفار خیال می‌کردند که شعیب (علیه‌السلام) و پیروانش دچار خسران می‌شوند «وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنْكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ» (اعراف/۹۰) چرا که آنها کم فروشی نمی‌کردند و در ظاهر سود کمتری عائد آنها می‌شد. اما خداوند که طبق آیه «وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران/۵۴) مکر کافران و مخالفین دین را به خودشان بر می‌گرداند.

در اینجا نیز برای انجام سنت خود ابتدا ادعای کفار که شعیب و پیروان او زیان کار هستند، نقل نموده و پس از آن مسأله نزول عذاب را به طور مبهم ذکر کرده و بیان نکرد که چه کسانی دچار عذاب شدند. آن گاه پرده از روی این ابهام برداشته و صریحاً فرمود: «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا ... كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۹۲) علامه طباطبایی متذکر می‌شود که این معنا با دقت در سیاق قابل فهم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۹۴). این آیه در بیان مبتدا به این سبک معنای اختصاص وجود دارد گویا گفته شده است کسانی که شعیب را تکذیب کردند، هلاکت و نابودی مخصوص به آنهاست به طوری که گویا هرگز در خانه‌هایشان سکونت نداشته‌اند و آنها که از شعیب پیروی کردند، خداوند آنان را نجات بخشید و کسانی

که شعیب (علیه‌السلام) را تکذیب کردند خسران و ضرر مختص به آنهاست نه پیروان شعیب و آنها از ایمان خود سود بردند و در تکرار آن سفاهت عقیده اشراف و رد گفتار آنها به طور مبالغه نهفته است. (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۱/۴۵۳). در واقع تأکید می‌نماید آنها که شعیب (علیه‌السلام) و پیروانش را تکذیب کردند، زیان کار بودند نه مؤمنان.

از آنجا که طبیعت افراد به خیرات گرایش دارند و تلاش همه افراد به جلب منفعت و خیرات برای خویشتن است. لذا شعیب (علیه‌السلام) پس از نهی از کم فروشی «وَ لَا تَتَّقُوا الْمَكِيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ» (اعراف/۸۴) خطاب به قوم خویش گوید: «انی اریکم بخیر» بدین معنا که من شما را در وضع خوبی می‌بینم. قیمت اجناس پایین و وفور نعمت دارید و نیازی به کم فروشی و تقلب ندارید. حال که مورد الطاف و نعمت‌های الهی هستید، به شما نصیحت می‌کنم که آن را با کارهایتان از بین نبرید. (طبرسی، ۱۳۷۴ش: ۲/۱۶۱) و یا این که اگر کم فروشی در معامله را ترک کنید، من شما را در خیر می‌بینم و خیر شما در این کار است (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۲/۳۳۶). امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیه می‌فرماید: «کان سعرهم رخیصا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۲/۴۶۷). اگرچه ممکن است در تشخیص خیر و صلاح خود دچار اشتباه شوند.

حضرت شعیب (علیه‌السلام) به قوم خویش خطاب می‌کند که دستورات من در راستای خیر و صلاح شماست اما لازمه اینکه خیر بودن آن را درک کنید، داشتن ایمان است. چرا که انسان تا زمانیکه به جهات معنوی مقید نبوده و خدا و رسول و دستورات

آن را نپذیرد، منافع دنیوی و مادی را مورد توجه قرار داده و از غیر منافع دنیوی و لذات نفسانی روی گردان خواهد بود. رعایت حقوق دیگران و پذیرش حق و صرف نظر از تمایلات نفسانی به خاطر حقیقت، با مجهز بودن به ایمان حاصل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۰ش: ۴۹/۹). البته انسان با احترام به حقیقت می‌تواند جلب منافع دنیوی هم بکند. توضیح آن‌که زمانی که مردم انصاف و امانت را در شخصی دیدند، مردم تمایل به خرید و فروش اجناس و تجارت با او را بیشتر خواهند داشت. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۳۸۶/۱) شعیب (علیه السلام) سعی در ایجاد انگیزه در مخاطبان خود برای دوری از گناه و تمایل به خیرات را داشت.

۸. پرهیز از رعب و وحشت در انذار الهی

اگر چه در اخطار دادن از خطر، عامل ترس نهفته است اما باید گفت که هدف از انذار ترساندن صرف نیست بلکه ترسی در مسیر آگاهی دادن و آگاهانیدن است. برای مثال آژیر قرمز نوعی انذار است که در هنگام خطر به مردم هشدار می‌دهد که خودشان را به پناهگاه برسانند. هدف از این کار ترساندن نیست اگر چه ممکن است باز خورد آن، ایجاد ترس در انذار شونده باشد. انذار انبیاء نیز به منکران اعلام می‌کند که راه نادرست و ظلم و جور، جامعه شما را در معرض سقوط قرار می‌دهد.

در واقع نذیر یک معنای اخص از ترساننده دارد؛ یعنی اعلام خطر کردن. اگر انسان از درب خانه بیرون رود و کسی پشت دیوار صدای ناهنجاری در آورد، انسان را ترساننده است ولی انذار نیست. انذار را نوعی ترساندن گویند که اعلام خطر باشد. شخصی تصمیم گرفته است از یک راهی می‌رود. آن گاه کسی اعلام

خطر می‌کند یعنی به دنبال این کار تو و این راه تو فلان خطر است. به نظر می‌رسد که واژه (هشدار) که امروزه در فارسی معمول شده است با این مفهوم نزدیک است. (مطهری، ۱۳۷۰ش: ۱۴۱). حضرت شعیب (علیه السلام) نیز تنها به دنبال آگاه ساختن مخاطبان خود از خطر در پیش رو بود و به دنبال ایجاد هیچگونه رعب و وحشت در مخاطبان از قوم نبود و آنها در قبول دعوت و یا امتناع از آن مخیر بودند و از روی رعب و وحشت گرایش نمی‌یافتند.

۹. عدم ایجاد تنفر در مخاطب انذار الهی

محور عمل پیامبران در انجام رسالت الهی خود، تربیت و تزکیه مخاطبان خود است و لذا در انجام آن تکیه بر تربیت همراه با بازدارندگی از خطا و گناه سعی در اصلاح افراد امت خود را دارند. لذا عمل پیامبران از جنس «سائق» است؛ به نحوی که فرد را به سوی جلو می‌راند؛ نه از جنس «تنفیر» که فرد را از کاری فراری می‌دهد. بعضی دعوت‌ها نه تنها سوق دادن نیست بلکه تنفیر است یعنی نفرت ایجاد کردن و گریزان ساختن فرد از آن کار. بسیاری از اوقات پدر و مادرها یا بعضی معلمان، به جای انذار و تبشیر ایجاد نفرت می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۸ش: ۷۳). پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام فرستادن معاذ ابن جمل برای تبلیغ در یمن به او سفارش نمودند «یا معاذ! بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ، یَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق: ۵۸۹/۲) به او نگفتند که «لا تنذر»؛ چرا که انذار دستور قرآن است. بلکه فرمودند: «به گونه ای تبلیغ نکن که مردم را از اسلام فراری دهی و تنفر ایجاد کنی.» باید گفت که دانستن معنای واقعی «انذار» بسیار مهم و حیاتی است. درک نادرست از معنای انذار ممکن است به ضررهای غیر قابل جبران

منتهی شود و نتیجه‌ای کاملاً معکوس دهد. انذار نباید با تعبیر اهانت آمیز و یا ملامت و سرزنش بیش از حد همراه باشد.

حضرت شعیب (علیه‌السلام) نیز در انذار و هشدار خود هدفی به غیر از تربیت و هدایت نداشتند. لذا به گونه‌ای عمل می‌کرد که در مخاطبان خود که به آنها خیلی هم علاقه داشت، رعب و وحشت و یا تنفیر و بیزاری نسبت به احکام الهی به وجود نیاید. همانگونه که گفته شد این پیامبر الهی با مهربانی و عطوفت با قوم خود سخن می‌گوید. و پایه‌های انذار خود را بر عقلانیت و معجزه محکم می‌کند. او هیچ اجبار و تحمیل عقیده بر قوم خود ندارد و هیچ گونه تهدید و خشونت در کلام او دیده نمی‌شود. لذا مخاطب درمی‌یابد که او به قصد اصلاح و خیرخواهی با او سخن می‌گوید و هدف او ایجاد ترس و رعب و وحشت در مخاطب نیست.

در سوره شعراء نیز شعیب (علیه‌السلام) ادعای توقع نداشتن مزد و اجر «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/۱۸۰) که بین همه پیامبران مشترک است بیان می‌نماید. او نیز در حین ابلاغ رسالت اعلام می‌داشت که من از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم. طبری در مجمع‌البیان گوید: پیامبران در ابلاغ رسالت خود مزدی طلب نکردند؛ چرا که طلب اجرت، مردم را از پیروی کردن آنها متنفر می‌سازد (طبری، ۱۳۷۷ش: ۳۱۶/۷). همچنین زینبده بودن پیامبران به صفات نیکو از جمله امانت داری، حلم و رشد باعث رغبت درمخاطب و دوری از نفرت و بیزاری در مخاطب می‌شود.

با ابلاغ احکام الهی و وعده به عذاب در صورت عمل نکردن به فرامین الهی و بیان مصادیقی از امت-

های گذشته که به عذاب مبتلا شدند ممکن است مخاطب این‌گونه برداشت کند که در صورت تخلف و اشتباه راه برگشت و جبرانی وجود ندارد و همین موضوع باعث نگرانی و اضطراب و در نهایت تنفر و بیزاری نسبت به برنامه تربیتی پیامبر الهی شود. لذا شعیب (علیه‌السلام) در حین ابلاغ احکام متذکر می‌شود که «وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود/۹۰) یعنی در هر زمان که به حقانیت دستورات الهی پی برده و از گذشته خود پشیمان شدید، راه توبه به سوی شما باز است و با استغفار به درگاه خداوند به توبه روی آورید؛ چرا که خداوند «رب» شماست و ربوبیت او چنین اقتضا می‌کند که راه جبران مافات را برای بندگان خود باز کند و او به بندگان خود مهربان و رؤوف است. آن جا هم که به عذاب قوم حضرت شعیب اشاره می‌کند، پس از آن بیان می‌کند که «و ان ربک لهُو العزیز الرحیم» (شعراء/۱۹۱) به این معنا که اگرچه خداوند عزیز و شکست ناپذیر است و در انجام کار خود از جمله عذاب قوم گنهکار هیچ کس نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند اما او نسبت به همه بندگان رحیم و مهربان است.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه در داستان حضرت شعیب (علیه‌السلام) در قرآن لفظ «انذار» به کارنرفته است اما این ساختار به خوبی در انذار شعیب علیه‌السلام نسبت به قومش با ظرافت و دقت لحاظ شده است. باید توجه داشت که خداوند به انسانها در برابر نافرمانی از اوامر و نواهی خویش وعید به عذاب در آینده می‌دهد که می‌توان از آن به «انذار» یادکرد. این فعل الهی از روی محبت و

دلسوزی با در نظر گرفتن حفظ کرامت انسانی و در سایه عقلانیت و دادن اختیار به انسان و به منظور دور ساختن بندگان خود از عقوبت خداوند متعال شکل می‌گیرد.

واضح است که انذار به عنوان پیشگیری از ورود به عذاب در آینده انجام می‌گیرد. به دنبال دریافت انذار از جانب خداوند باز هم در سایه اختیار و عقلانیت در درون انسان حالت خوف و باز دارنده نسبت به خطر ایجاد می‌شود و گروهی برای در امان ماندن از وعید، هشدار داده شده را جدی گرفته و اقدام عملی برای دوری از عذاب انجام می‌دهد. انسانی که پس از دریافت انذار برای در امان ماندن از وعید و عذاب الهی اعمال، افعال و وظایف خود را انجام می‌دهد، خوف پروردگار در او به وجود آمده و خائف نامیده می‌شود. اگر چه ممکن است گاهی در انجام وظائف خود قصور ورزیده و مورد توبیخ قرار می‌گیرد تا اشتباه خود را جبران نماید. تهدید از آنجا که از روی اجبار و اکراه مخاطب انجام گرفته و شخص را نسبت به انجام یک کار بر خلاف میل باطنیش مجبور می‌نماید، فاقد هر گونه مفهوم تربیتی و اصلاحی است و ذات خداوند از آن منزّه است.

در این مقاله با رویکرد کاربردشناختی به داستان حضرت شعیب (علیه السلام) فعل انذار الهی این پیامبر مورد تحلیل قرار گرفت و روشن شد که انذار در قرآن دارای ساختار دقیق و منظمی است که از جانب منذر با توجه به شرایط و ویژگی‌های مخاطبان و اشراف متکلم به ویژگی‌های مخاطب صادر شده است. حضرت شعیب (علیه السلام) نیز در قالب الفاظ روشن و قابل فهم و در فضایی آکنده از محبت و خیرخواهی

قوم خود را نسبت به ابتلا به عذاب الهی هشدار می‌دهد و آنها را نسبت به پیامدهای بد آینده آگاهی می‌دهد.

او پس از بیان اعتقادات خود و نهی مخاطبان بر پایه عقل و معجزه، فضا را برای مطرح شدن آرای آنها فراهم مینماید تا رسالت خود را بر پایه عقلانیت استوار سازد. او با یادآوری نعمت‌های الهی بر قومش و سوق دادن آنها به تأمل در عاقبت گذشتگان به دنبال ایجاد انگیزه و تمایل درونی در مخاطبان خود است. دوری از هر گونه اجبار و آزاد گذاشتن قوم خویش در انتخاب مسیر بیانگر این واقعیت است که او تنها به دنبال اتمام حجت بر طرف مقابل خود است. مولفه‌های کاربردشناختی همچون؛ دلسوزی و محبت نسبت به افراد و حفظ کرامت انسانی با تکیه بر عقلانیت و دوری از تحمیل عقیده و اجبار و میرا بودن از هر گونه شائبه مادی و منفعت شخصی مانع ایجاد هرگونه رعب، وحشت و دلزدگی در مخاطبان این پیامبر الهی شده است.

منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: انتشارات دارصادر.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). *مکاتیب الرسول*، قم: دار الحدیث.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صادق زاده، علیرضا و همکار (۱۳۹۱ش). *رویکرد تربیتی به آیات انذار و تبشیر*، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۴.
- صانع پور، محمدحسن (۱۳۹۰ش). *مبانی تحلیل کارگفتی قرآن کریم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- صدرالمতاهین، محمد بن ابراهیم (۸۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم (صدر)*، تحقیق محمد خواجوی، قم: بیدار، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴ش). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدحسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عالیشاه، مجتبی (۱۳۸۸ش). *بررسی کاربردشناختی ضرب المثلها در زبان فارسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: مرتضوی.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق). *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمد ابن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بیروت: دارالفکر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- گیل، پیترتراد (۱۳۷۶ش). *زبان شناسی اجتماعی*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: نشر آگه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش). *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب.
- _____ (۱۳۶۰ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ش). *آشنایی با قرآن ۲*، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۶۸ش). *سیری در سیره نبوی*، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیرنمونه*، تهران: انتشارات دارالکتب العلمیة.
- نیشابوری، حسن ابن محمد (۱۴۱۶ق). *غرائب القرآن و رغائب القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۰ش). *تفسیر راهنما*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹ش). «*بشارت و انداز در قرآن و عهد قدیم با نظر به کتاب اشعیا*»، فصلنامه منهاج، سال ششم، شماره.
- یول، جورج (۱۳۷۰ش). *مبثی در زبان شناسی همگانی*، ترجمه اسماعیل جاویدان، حسین وثوقی، تهران: انتشارات مرکز نشر و ترجمه کتاب.

Archive of SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



کارگاه آموزشی
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



کارگاه آموزشی
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



کارگاه آموزشی
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران